

مصاحبه نشریه نقد نو با بهزاد سهرابی با بهزاد سهرابی

۱. وضعیت کنونی طبقه ی کارگرو جنبش کارگري در ایران چگونه است ؟
۲. با توجه به ساختار حقوقي و قانوني کار موجود ،تأثیر قراردادهای موقت کار و سیاست های تعدیل اقتصادي را در دست یابی کارگران به حقوق خود چه گونه ارزیابی می کنید ؟ چه بخشی از قوانین موجود را مانع جدي تري براي رسیدن کارگران به حقوق انساني خود می دایند ؟
۳. موانع حقوقي و قانوني پیش روی فعالان کارگري براي ایجاد تشکل های کارگري و فعالیت آن ها چیست ؟

آن چه در زیر می آید، پاسخ بهزاد سهرابی به پرسش های ماهنامه نقدنو شماره ۱۸ اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۸۶ است.

جنبش طبقه ی کارگر در ایران ،در روند مبارزاتش از دهه های گذشته تا به امروز افت و خیزهای فراوانی داشته و در هر دوره یی بر اساس شرایط اجتماعي و در پی توازن قوای اش در راستای مطالبات خود قدم هایی بر داشته است. بی شک حضور مؤثر طبقه ی کارگر و فعالان کارگري در دهه ی جاری ،به ویژه از سال ۱۳۸۳ به بعد ،نشأت گرفته از اعتراض های کارگران ،و فعالیت جریان ها و گروه هایی است که از گذشته تا به امروز با تمام ضعف ها و حتي به رغم سکتاریستی بودن شان زمینه ساز فعالیت های کارگري در ایران بوده اند .امروز ما با درس گرفتن از تمامی ضعف ها و قوت های تاریخ مبارزه های کارگران ، براي ایجاد تشکل های مستقل کارگري راه دشواری در پیش داریم.

سرمایه جهانی و مناسبات و طرح های نولیبرالیسم استثمار، مالکیت خصوصی و کارمزدی را با ابزارهایی چون زندان، ارباب، شکنجه، کشتار، جنگ، ترور و.... به جامعه ی بشري تحميل می کند. با توجه به این شرایط، طبقه ی کارگرو رهبران و فعالان واقعي اش باید هم گام و هم صدا براي دست یابی به منافع طبقاتي شان، تشکل های مستقل کارگري را نه تنها حول خواست های عاجل کارگران، بلکه در جهت افق و استراتژی منافع طبقاتي سازمان دهی ،هدایت و رهبری کنند. تشکل هایی که خود کارگران در پایه یی ترین مباحث تا دور نمای کلی آن نقش اساسي، عملي و عینی داشته باشد و با هژمونی کارگران این تشکل ها به قدرت واقعي این طبقه تبدیل شود. جنبش طبقاتي موجود در شرایطی ادامه دارد که مباحثی هم چون آگاهی طبقاتي و برنامه ی جنبش کارگري براي دست یافتن به قدرت سياسي ، نه قوت دارد و نه فعلا دغدغه ی طبقه ی کارگر در معنای وسیع آن است. با این وجود، جنبش کارگري در ایران را به جرأت می توان یکی از جنبش های زنده، پویا و با خواست های رادیکال تر از دیگر جنبش های اجتماعي موجود دانست. اگر چه خواست کارگران ایران فعلا در چارچوب مطالبات صنفی و دریافت دست مزدهای عقب افتاده و... قرار دارد ، اما در شرایط پلیسی موجود ،دفاع از این حداقل مطالبات در قالب شکل های اعتراضی چون اعتصاب، تحصن و راهپیمایی (باید توجه داشت هر کدام از این اشکال اعتراضی در ایران جرم تلقی می شود) را می توان نشانه ی آگاهی اولیه ی کارگران براي تحقق خواست های خود دانست.

طبقه ی کارگر ایران در شرایط سخت معیشتی و بی حقوقي مطلق، با قانون های ضد کارگري موجود مبارزه می کند. وضعیت کنونی کارگران در ایران چنین است: فقر، استثمار، نبود امنیت شغلي، اخراج های پی در پی، تحقیر، ضرب و شتم کودکان کار و خیابان ،قرارداد های سفید امضا و موقت، دست مزد های عقب افتاده ،لشکر ذخیره ی بی کاران ، زندان و ارباب، کارمزدی و تحميل مالکیت خصوصی در تمامی اشکال خود ، کارگران در این سخت ترین شرایط

باید خود را سازمان دهی کنند، شرایطی که هرگونه اعتراض کارگری در نهایت با حمله ی پلیس باتوم، گاز اشک آور و زندان پاسخ داده می شود و کارگران حتی از ابتدایی ترین حقوق خود یعنی گرامیداشت مستقل روز جهانی کارگر محروم هستند و کسانی که در این مراسم شرکت کنند دستگیر می شوند و یا حکم بازداشت و تعقیب برای شان صادر می شود. کارگران به دلیل خواست امنیت شغلی، جلوگیری از اخراج ها و ایجاد تشکل کارگری مستقل از دولت و کارفرما، با انواع تهدید های جدی روبه روی اند. برخورد پلیسی با سندیکای شرکت واحد، کارگران بندردیل، کارگران پرریس سنندج و موارد بی شماری دیگر از آن جمله اند. من خود در جریان اعتصاب کارگران ریسندگی پرریس سنندج از سوی کارفرما تهدید به مرگ شدم. اعتصاب ما در تاریخ ۸۵/۰۵/۲۸ بعد از آن روز که با خواست لغو قرارداد های یک ماهه، پایان دادن به اخراج ها و ایجاد تشکل کارگری انجام شده بود، با مهر و محبت پلیس و لباس شخصی ها روبه رو شد و آنان با تمام عواطف انسانی شان خود ما و خانواده های مان را مورد ضرب و شتم قرار دادند!

این که چرا طبقه ی کارگر قادر به ایجاد تشکل های مستقل خود نیست، صرف نظر از موانع بی شمار، بر می گردد به جو پلیسی حاکم نه نبود آگاهی طبقاتی و درک این ضرورت و یا تشکل پذیر نبودن کارگران. کارگران در شرایطی استثمار می شوند که حتی از دریافت دست مزد ماهانه ی خود عاجزند. هرگونه اعتراض در مقابل بی حقوقی ها با تهدید به اخراج روبه رو می شوند. ارگان های پلیسی، اداره ی کار و امور اجتماعی و قوانین کار، همگی به منظور ارباب و فشار آوردن به کارگران متحد شده اند و یک چیز را نجوا می کنند: "هیچ کس به جز صاحبان سرمایه حق اظهار نظر ندارند و همه باید تابع بی چون و چرای قوانین آنها باشند و گرنه". اما کارگران به رغم این شرایط، هر زمان که احساس قدرت کنند و هروقت فشار معیشتی از حد و مرز خود خارج شود، دست به مبارزه ی بی امان زده و از حقانیت خود دفاع خواهند کرد.

قانون کار ایران که در کلیت خود قانونی ضد انسانی و استثمارگرانه است، به منظور انقیاد هر چه بیش تر کارگران تنظیم شده است. افزون بر این کارگران در مراجعه به اداره ی کار و هیأت های تشخیص و اختلاف با قانون های نا نوشته یی روبه رو می شوند که کاملاً به نفع کارفرماست. پس در شرایط کنونی بحث بر سر قوانین به هیچ وجه راه گشا نیست. چرا که قانونی قابل اجراست که صاحبان سرمایه و زر و زور مشکلی در اجرای آن نداشته باشند، چنان که اگر قانونی اندکی هم به نفع کارگران باشد، اجرایی نمی شود. نمونه ی آشکار آن مقوله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار است که هنوز دولت ایران و اداره ی کار منکر وجود و امضا کردن چنین مقوله نامه هایی می شود.

اگر مبارزه های تآکنونی طبقه ی کارگر را بازبینی کنیم؛ می بینیم که بورژوازی هرگز با خواست و میل خود اندک امتیازات کارگری را هم تقدیم نکرده و دست آوردهای کنونی، تنها با مبارزه ی سخت و خونین طبقه ی کارگر جهانی بدست آمده است. بنابراین اگر کارگران منتظر صدقه ی سرمایه داری باشند، نه تنها به سرسوزنی از منافع خود نمی رسند، بلکه دست آوردهای کنونی را هم باید باز پس داده و سر تسلیم در مقابل آنان خم کنند. کارگران تنها با اتحاد و یکپارچگی سراسری خود می توانند به تمامی این بی حقوقی ها پایان دهند و تنها از طریق ایجاد تشکل های مستقل کارگری می توانند به این مهم برسند. رهبران عملی باید با دید کارگری و بر اساس مبرم ترین نیاز های طبقاتی به دور از هرگونه سکتاریسم و ریاست طلبی، به کار آگاه گرانه و عملی بپردازند و با حذف تمامی مناسبات غیر کارگری ایجاد تشکل ها را در دستور کار قرار دهند. این تشکل ها، هر چند کوچک، چون بر اساس حضور کارگران ایجاد شده اند می توانند زمینه ساز تشکل های نیرومندتر، چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی، باشند هر جا که این امکان وجود داشته باشد باید کار عملی را شروع کرد. باید به این مهم توجه داشت که این تشکل ها باید هیأت اجرایی یا هیأت مدیره یی داشته باشند که کاملاً پیوند روزانه

،زنده و لحظه به لحظه با اعضا برقرار کند و در همه ي تصميم گيري ها نظر اعضاي خود را جويآ شوند.جنبش کارگري در ايران هرچند قدم هاي ابتدائي و اوليه ي خود را بر مي دارد و هر چند سرمايه داران هر روز، به بهانه ي واهي زيآن دهي ، شمار بيش تري ازکارگران را اخراج و آن ها را وادار به قبول و تحمل فقر و فلاکت مي کنند و خواست شان را با باتوم ، پوتين ، گاز اشك آور و تهديد و ارعاب جواب مي دهند ، و هرچند خانواده هاي مزد بگيران اعم از معلم ، پرستار، کارمند و... را وادار به تسليم مي کنند، اما اين حد از بي حقوقي ها تا کي و تا کجا ادامه خوا هد داشت ؟

رهبران عملي طبقه ي کارگر با توجه به جو پليسي ، بايد با طرح ها و نقشه هاي سراسري و تا زماني که کارگران به طور عام و همگاني خواستار ايجاد تشکل هاي مستقل کارگري شوند ، خود را در تشکلي واحد سازمان دهي کنند تا با پيوند تتگاتنگ با کارگران بتوانند براساس شرايط محيطي و توازن قدرت در فرصت هاي مناسب و با آگاهي از موقيت مناسب تشکل هاي مستقل کارگري را ايجاد و از تجارب عملي يکديگراستفاده ورهنمود لازم را کسب و قابل اجرا کنند تا شاهد پراگندگي و سردرگمي بيش تر کارگران در اين زمينه نباشيم و در محيط کار و زندگي کارگران پيوندي طبقاتي ايجاد و زمينه ي اتحاد و هم بستگي کارگران را فراهم کنيم . با اين شيوه هم در مقابل جو پليسي مي توان مقاومت کرد و هم جمع متشکلي از کارگران را سازمان داد و آنان را براي سازمان يافتن در تشکل سراسري آماده و با آگاهي از مطالبات و نيازها ي طبقاتي وارد فاز گسترده يي با حضور بلاواسطه ي کارگران کرد.